



اولین زنان دندان‌پزشک

نمایش فقدان اندیشه ورزی

در صفحه عمومی اینستاگرام‌ودر

تیتربیک صفحه اجتماعی نوشته

بود: جهیزیه مهسا از گوهر دشت

این اولین مرتبه نبود که به صفحه‌ای با

کاربرد اشتراک تصاویر جهیزیه مواجه

شدم...



شهربانو

۴۹

صفحه ۴۹ از ۱۴۰۰ صفحه

۴ صفحه ویژه بانوان مشهد
۱۲ آوریل ۲۰۲۱ | ۲۹ شعبان ۱۴۴۲
شماره ۳۳۵۸ روزنامه شهرآرا



نیمه پنهان ماه

چهره خندرو و مهریانی داشت. هنوز وقتی از همسرش صحبت می‌کرد لبخند رضایت روی لبانش نقش می‌بست. مریضه نظر نژاد، همسر شهید بابانظر، را می‌گویم که به گفته خودش، هنوز مریضیه به دنیا نیامده بود که عقد پسر عم و دختر عمورادر آسمان هابسته بودند...



گفت وگو با زهره گودرزی که ۲۱ سال است زندگی اش را وقف نیازمندان کرده و ۴۱۷ فرزند دارد

مادری برای ایتام

عکس: سنا از صفائی شهرآرا

توهم آگاهی؛ فضای مجازی را مرجع آموزش نکنید



(یادداشت) دکتر محدثه جزایی
دبیر انجمن علمی سیاسی شهید خراسان

این روزها فضای مجازی و شبکه گسترده اینترنت بر زندگی همه ما سیطره‌ای انکارناپذیر یافته است. امور اداری و بانکی، کارهای مربوط به خرید و از همه مهم‌تر آموزش، عرصه‌هایی هستند که هم‌اینک به طور کامل به فضای مجازی وابسته شده‌اند. درباره اینکه فضای مجازی چه گونه آموزش زنان و دختران را متحول می‌کند دیدگاه‌های مثبت و منفی زیادی وجود دارد اما بر اساس تجربه شخصی و در رویارویی با زنان و دختران جوان در دانشگاه می‌توانم بگویم این تغییر و تحول نقاط مثبتی فراوانی دارد که نمی‌توان از آن چشم‌پوشید.

اولین نکته‌ای که در وهله نخست به چشم می‌آید، تغییرات شگرف و عمیق در میزان آگاهی‌های فردی و اجتماعی است. اگر بخواهم دوران دانشجویی دهه ۸۰ را با دهه ۹۰ مقایسه کنم، به‌ویژه در سال‌ها ۹۸-۹۹، به‌جرت می‌توان گفت گستره آگاهی‌های جوانان بی‌حدومرز افزایش یافته است. منابع خبری گوناگون، مراکز آموزشی متنوع، پایگاه‌های اینترنتی که به صورت قارچ گونه رشد و توسعه پیدا کرده‌اند و از همه آن‌ها مهم‌تر افزایش سرعت در انتشار اخبار و سادگی ارتباط گرفتن با دیگران از مهم‌ترین دلایل این تغییر در سطوح آگاهی است. نوجوانان و جوانان امروزی به‌اندازه‌ای در معرض اخبار و اطلاعات درست و غلط قرار دارند که اینک در جایگاه یک مفسر و تحلیلگر می‌توانند ابعاد متفاوت پدیده‌های گوناگون را بسنجند و ارزیابی کنند، و این گام بلندی در توسعه آگاهی‌های اجتماعی است.

اگرچه همواره لذت‌جویی، آرمان‌گریزی، بی‌تفاوتی در برابر سنت‌های اجتماعی، انفعال و عدم کنشگری جمعی متولدکننده‌های ۷۰ و ۸۰ مورد نقد و اعتراض نسل‌های پیشین شده است، یک واقعیت انکارناپذیر وجود دارد. آن هم این است که نسل جدید به ابزارهایی مجهز است که نسل‌های گذشته هنوز هم درست و دقیق و به خوبی به‌اصطلاح «آموزی‌ها» نمی‌توانند از آن‌ها بهره بگیرند. شرایط دشوار آموزش، نیمکت‌های چوبی، شلوغی کلاس‌ها و برخی آموزش‌دهندگانی که چوب‌معلم را گل می‌دانستند، حسن‌نوستالژیک، ترس‌های رنگ‌هایی که با فاصله‌ای طولانی به صدا در می‌آمدند، همه و همه، تفاوت‌های آن روزها را با شیوه‌های نوین آموزش نشان می‌دهد و چه‌بسا احساس غبطه و حسادت را به آموزش راحت و بی‌دردسر مجازی به وجود آورد.

اما این تنها یک روی سکه است. این شیوه آموزش و آگاهی‌ها و اطلاعات سیل‌آسایی که ذهن دختران نوجوان و زنان جوان را درمی‌نوردد، علاوه بر ابعاد مثبت، راحتی و آسایش در آموزش، دارای جنبه‌هایی منفی نیز هست. از مهم‌ترین آن‌ها باید به ایجاد یک نوع توهم آگاهی اشاره کرد. همان‌طور که فرصت آشنایی با تحلیل‌ها، موقعیت‌ها، اطلاعات مختلف وجود دارد، به‌همان نسبت

سازمان‌های مردم‌نهاد در خدمت نیازهای زنان

سازمان‌هایی که رسالت آن‌ها حمایت از زنان و فراهم‌آوردن فرصت‌های برابر برای آنان است، سال‌های بسیاری است که حقوق زنان را در اولویت فعالیت‌های خود قرار داده‌اند. با اینکه این سازمان‌ها در سراسر دنیا اهداف مشترکی دارند، در نوع فعالیت‌های خود با یکدیگر متفاوت‌اند و هرکدام بر حوزه‌ای خاص متمرکز شده‌اند. برخی تأمین بهداشت و سلامت زنان را اولویت قرار داده‌اند، برخی توانمندسازی و فراهم‌آوردن فرصت‌های شغلی برای آنان را به‌عنوان مأموریت اصلی خود برگزیده‌اند و برخی دیگر حمایت‌های حقوقی و قانونی را مهم شمارده‌اند. فارغ از اینکه این سازمان‌ها در کدام نقطه از جهان واقع شده‌اند، همگی برای یک مقصود مهم، ساخت جامعه‌ای بهتر، به حیات خود ادامه می‌دهند. یکی از این سازمان‌ها که تأسیس آن به سال ۲۰۰۷ برمی‌گردد، گروهی داولطب در اوگانداست که با ارائه آموزش‌هایی در حوزه کسب و کار و تخصصی‌وام‌های کوچک به زنان محروم منطقه، به استقلال مالی و شغلی آنان کمک می‌کند. «صندوق توانمندسازی جهانی زنان» تاکنون موفق شده است با فراهم‌آوردن تسهیلات و آموزش‌های لازم، ۵۰ زن اوگاندایی را به قلمرو سیاست و کرسی‌های تصمیم‌گیری برساند.

سازمان بین‌المللی «زنان برای زنان» نهادی غیرانتفاعی است که از زنان آواره جنگی در منطقه مختلف، از جمله عراق و رواندا، پشتیبانی می‌کند. بسیاری از اقدامات این نهاد پیرامون آموزش زنان، تجهیز کلاس‌های درس و یافتن فرصت‌های شغلی برای فارغ‌التحصیلان شکل گرفته است. اعضای این سازمان اکنون در حال ارائه کمک‌های آموزشی و روان‌شناختی-اجتماعی به زنان سواری هستند و در نظر دارند تا سال آینده بیش از ۳ هزار زن را تحت پوشش کمک‌های خود قرار دهند.

منبع: MentalFloss

سودای دانایی

ارزش و جایگاه امروزی علم بر همگان آشکار است و حتی اگر افراد خود در وادی علم حرکت نکنند، که ذاتاً نمی‌توان نسبت به آن ارزش‌گذاری داشت، علاقه‌مندند از گزاره‌های علمی در زندگی روزمره استفاده کنند. یکی از دلایل گسترش چنین علایقی رواج شبکه‌های اجتماعی و میل به تولید محتواست، محتوایی که می‌توان بدون راستی‌آزمایی آن را منتشر کرد. در این نقطه است که «شبه‌علم» غلبه می‌کند و تشخیص سر از ناسره برای غیرمتخصص دشوار می‌شود. اگر در گذشته زمانی برای انتقال یک پیام صرف می‌شد و حتی محدودیت‌های مکانی بر نرخ انتقال یک پیام اثر می‌گذاشت، امروزه به واسطه افزایش مجاورت مجازی، این سرعت چنان فزاینده است که نمی‌توان به‌سادگی با آن مقابله کرد. به این ترتیب، سادگی و نرخ بالای انتقال، همراه با ضرورت عجیب تولید محتوا برای اثبات خود، به عوامل گسترش فزاینده شبه علم تبدیل شده‌اند. گزاره‌های علمی برای بیشتر مخاطبان به‌سادگی قابل درک نیستند، سرشار از نبود قطعیت اثر نوع احتمالی و جز آن هستند و ذهن انسان در برابر عدم قطعیت دچار اضطراب می‌شود. پس ترجیح می‌دهد به سهولت در برابر شبه علم سر تعظیم فرود آورد و برای نمونه، بپذیرد که یک ماده غذایی می‌تواند همه دردهای جسمی و حتی روحی او را تسکین دهد. شبه علم در زمینه‌های مختلف به‌ویژه حوزه‌های مرتبط با سلامت توسعه چشمگیری داشته است زیرا اصولاً ارتقای سلامت برای هر فرد اهمیت دارد و

زنان نسل تحریم

دورنهم انتخاب زنان کارآفرین برتربا آرای مردمی از ۱۹ فروردین آغاز شده‌است. برای ورود مستقیم و رای‌دهی، به لینک **vote women.gov.ir** مراجعه کنید. این انتخاب از اسفند ۹۷ روی تارنمای معاونت ریاست جمهوری در امور زنان و خانواده آغاز شده است تا مردم و جوامع محلی با کارنامه بانوان پرانگیزه و آثار تلاش آن‌ها آشنا شوند. تاکنون ۱۶۰ نفر از شهرها و روستاهای کشور برگزیده شده‌اند.



شهربانو

۲۳ شهریور ۱۴۰۰
۲۳ شهریور ۱۳۹۹

۲

وقتش رسیده است سنگ صبور نباشید!

خودش می داند هرروز باید بیای درددل خواهرش نشینید. بین نامه‌شدن برای رفتن به شرکت و در مسیر، نگران است که باز دیشب چه اتفاقی بین آن‌ها افتاده، بی تاب است که هرچه زودتر رنگ بزند. میانه روز باآخره تلفنش زنگ می خورد. خواهرش مثل همیشه با شرح یک دعوی دیگر و جزئیات بیگمگها شروع می کند و آخرش با نگرین و ناله به بحث و اقبالش تماس او قطع می کند. نه اینکه نصیحت‌ها یا دل‌نارای دادن‌ها برایش اهمیتی داشته باشد و نه آن‌ها عمل کند. فقط رنگ می زند که دلش را خالی کند.

نمونه‌های این آدم‌ها دارند: آن که همیشه قربانی است و دیگری که همیشه باید شنونده آن نگرین و ناله‌ها باشد. شک ندارم کنارتان دست کم یکی از این چنت‌های ناهمگون را دارید یا شاید خودتان یکی از آن‌ها هستید. اگر خواهر بزرگتری هستید که از بد روزگار به سموری و آرامش مشغور است، روی پیشانی‌تان نوشته است باید شنونده غصه‌های خواهر، برادر یا بهر حال یک یا چند عضو خانواده‌تان باشید.

شاید هم مادی هستید که معتقد است ازدواج اشتباه یک‌دانه دختر نابرسوده یا پسر جگرگوشه‌اش تقصیر او بوده است و همیشه سعی می کنید اگر برای حل مشکلات کاری از دستتان بر نمی آید، شنونده خوبی باشید. شاید هم در یک قرارداد نابوشته، خود را موظف کرده‌اید تا پایان عمر غصه‌اش را بخورید. یکی از تربیت‌های آداب‌ست والدینمان این بود که ما را غمخوار تربیت کردند. چون دختر خانواده بودیم، چون بزرگتر از بچه‌های دیگر بودیم، چون قضا به یک‌دور آدم داشتیم، چون مادرمان در این شهر غریب و تنها بود و به هزار و یک دلیل دیگر ما باید با تحمل ناامیدی آن‌ها نقش یک دختر و خواهر خوب را بازی می کردیم. اکنون وقت آن رسیده که ببینید این توجه یا دگران و اجاره دادن به آن‌ها که مادران نگرانی می‌باشان را در روح و روان ما خالی کنند چه بلایی سر روانمان آورده است. به اصطلاح دیگران، شما سنگ صبورید اما کمک‌هایی بیش از آن است. او 11 سال است که حامی کودکان یتیم است و به گفته خودش سرش برای کمک به دیگران در ده می‌گردد. ضمن اینکه این اواخر آزادی زندانیان را هم جانشنی کار خیر کرده است. عجیب‌تر این است که به فاصله ۴ هفته از عاصی‌ما به او می‌گذرد ۹ زندانی آزاد کرده است. همین برای او امیدبخش است که الگوی و نه‌ای از یکی از زنان دغدغه‌مند و دلسوز را خردار ندارد خیلی هم ثوی و قدرتمند رفتار می‌کند.

شاید به دلیل حضور دائمی آن قربانی، منوجه از آراهایی که درخورد روح و روان شما را خدشه‌دار می‌کنند نشوید اما این یک حقیقت است. شاید آن خواهر، برادر، دوست صمیمی، مادر و پدر یا همکاران آدم بدبینی است. شاید دوست دارد به این طریق جلب توجه کند. اضطراب دارد، غمده‌های کودکی و کم‌توجهی در دوران رشد ضربه‌های شدیدی به او وارد کرده و... اما همه این‌ها را بگذارد کنار. حالا باید به خودتان و خودتان توجه کنید. وقتش رسیده است که به آن شخص بگویید خودش باید راحل مشکلاتش را پیدا کند و البته شما در این مسیر نباشید و او را راهنمایی نکنید. شنیدن پیوسته شکایت‌های دیگران روح شما را خسته کرده است. شاید هم مثل دیگران منفی نگردد شاید او را همه بدتر برداختن به رنج دیگران فرصتی برای توجه و دوست داشتن خودتان یعنی نمی گذارد. نگرانی برای دیگران و سواستان را تشدید کرده است. خواب ندارد و به پر خوری دچار شده‌اید. اختلاقتا شده است که با شروع سال جدید، تصمیم بگیرید به خودتان بیشتر توجه کنید تا دیگران.



آل ابراهیم

نرگس

چهره خندرو و مهربانی داشت. هنوز وقتی از همسرش صحبت می کرد بخندد. ضایات روی لبانش نقش می بست. مرضیه نظرنژاد، همسر شهید بانظر، را می‌گویم که به گفته خودش، هنوز مرضیه به دنیا نیامده بود که عقد پسرعمو و دخترعمو را در آسمان‌ها بسته بودند. حالا ۲۵ سال بعد از عروج همسرش، به وعده دیدار او رسید.

شهید محمدحسن باانظر مرد جنگ بود. اوایل به مرزهای شرقی می‌رفت، بعد درستان و سپس به جنوب رفت. آن قدر دل در گرو پس گرفتن وجبه‌وجب خاک این وطن داشت که در طول جنگ حتی به مرخصی نمی‌آمد و تنها زمانی که برای کاری به

نیمه پنهان ماه

خرده روایتی در پی درگذشت همسر شهید بانظر

یادگان مشهد می‌آمد با مرضیه و بچه‌هایش دیداری تازه می‌کرد. مرضیه هرچه از اخلاق و رفتار همسرش به خاطر داشت، به او می‌گفت که به دلیل شیمیایی بودن پدرش، عذرخواهی می‌کرد. می‌گفت بیخش که تو و بچه‌ها را تنها گذاشتم و کاری برایت نکردم، زمان جنگ مرضیه با نگرانی‌های زیادی دست و پنجه نرم می‌کرد. از ۴ ماه بی خبری از همسرش گرفته تا مجروحیت‌های محمدحسن و یک و تنها بزرگ کردن

بچه‌ها، اما بازهم خم به ابرو نمی‌آورد، طوری که همه اطرافیان و همسایه‌ها به او می‌گفتند صبرش خیلی زیاد است. مرضیه هم به آن‌ها پاسخ می‌داد جایی برای ناراحتی نیست چون آن‌ها خودشان راه درستی را انتخاب کرده‌اند. مرضیه بعد از ۵ دختر و ۲ پسر، دیگری به نام مجتبی به دنیا آورد که به دلیل شیمیایی بودن پدرش، دچار مشکلات قلبی بود و بیش از ۴۰ روز دارم نیازوارد. او خیلی دلش می‌خواست در آن روزهای سخت و بی قرار همسرش در کنار او باشد، اما می‌دانست که آرزمان همسرش آرامش سرزمین ایران بود و مرضیه هم می‌خواست سهمی در این آلمان داشته باشد.



یک تصویر از خانوادۀ اش

که در مشهد خدمت می‌کنم خیلی از بچه‌ها من را خاله

به کمک کردن آمده داند.

عصر به خانوادۀ سر می‌زند تا خجالت نکشد

گودرزی متولد ۵۴ و اهل تهران است. در همه این سال‌ها وقت، تمرکز و سرمایه‌اش را وقت ایتام کرده است. همیشه علقه ذاتی او در کمک کردن به دیگران هم‌راش است. اما اگر ردپای این علاقه را دنبال کند، به پیگیری و حمایت‌ها پدرش از بچه‌های یتیم می‌رسد. خوب به خاطر دارد روزهای قبل از ماه رمضان، پدرش اراق پیستۀ یمنی می‌کرد و برای خانوادۀ ایتام می‌برد و هزینه سفر زیارتی‌اش را برای کمک به کودکانی داده بود که در فقر به سر می‌بردند.

اوهم از پدر یاد گرفت که اولویت زندگی‌اش ایتام باشد و از هر کاری که از دستش برمی‌آید دریغ نکند. در تهران کارمند کمیته امداد امام خمینی (ره) بود و در واحد تحقیقات کار می‌کرد. ساعتی از عصر که می‌گذشت، به خانه‌ها می‌رفت تا خانواده‌ها بابت نداشتن وسایل بهداشتی و لوازم روزانه نرسوند. علاوه بر بودجه‌ای که کمیته امداد برای خانواده ایتام کنار گذاشته بود و برای آن‌ها خرج می‌کردیم، من این است که این بچه‌ها هر گادو یا وسیله‌ای می‌گرفتند، آن قدر خوشحال می‌شوند که گادو یا به آن‌ها می‌دهند. در این سال‌ها

بانو نظرنژاد بچه‌هایش را در دوری از پدر طوری تربیت کرده بود که برایشان جا انداخته نبود این روال عادی زندگی است و بچه‌ها علاوه بر اینکه به پدرشان افتخار می‌کردند، به کم دیدن او عادت کرده بودند. سردار بابا نظری بعد از جنگ با مجروحیت زیاد باز هم مسیر دوستان شهیدش را ادامه داد و در سال ۱۳۷۵ مأموریت یافت برای بازدید از مناطق جنگی سه ارتفاعات برود و همان‌جا بر اثر جراحات باقی مانده از جنگ، در ارتفاعات به دوستان شهیدش مرضیه در همه این سال‌های بعد از شهادت همسرش، تنهایی را تحمل کرد و هرا مشکل‌ی پیدا می‌کرد از

است و اگر خبران بخواهند، مبلغ بیشتری واریز می‌کنند، او همیشه برای جلب اعتماد و اینکه خبران بدانند چه کاری برای خانواده‌ها انجام شده است، مستندات را در اختیار آن‌ها قرار می‌دهد. خبرانی که یک و دو حتی ۳۷ بچه یتیم هستند. «بچه‌های که زیر پوشش دارم خیلی کم‌شده، شیروان و روستای مود در بیرجند هستند. البته بیشترین تعداد آن‌ها مربوط به مشهد و محله‌های شهرک رضوه، قلعه‌آختمان و شهرک مهرگان است. تعداد بچه‌هایی که شرایط این چنینی داشته و به حمایت نیاز دارند بیش از این است، اما امکون در همین حد توان داریم. او معتقد است عاشق این کار است و آن قدر که به زندگی دیگران فکر می‌کند به زندگی خودش فکر نمی‌کند. روزی که تصمیم گرفته بود برای بچه‌های یتیم حامی پیدا کند، نگذاشت که اینکۀ مبار روزی شرمندگی‌کی از نفس این‌ها شود به سرش پیدا کند. به همین دلیل، به حلقه دستش و فرش زیر پایش هم فکر کرد. «همیشه اطرافیان به من می‌گویند تو خیلی راحت می‌بخشی. زندگی خودم شاید تا به حال به بار یکی یک کار مو رسیده، اما پاره نشده است. آن قدر در زندگی‌مان برکت دیده‌ایم که به بچه‌های یتیم هم می‌بخشیم و به هم اگر می‌خواهند روزگارشان بهتر شود، حامی بچه‌های یتیم شوند.»

برکت زندگی‌مان از دهن خیر ایتام است

عصر به خانوادۀ سر می‌زند تا خجالت نکشد

عصر به خانوادۀ سر می‌زند تا خجالت نکشد

عصر به خانوادۀ سر می‌زند تا خجالت نکشد

گودرزی متولد ۵۴ و اهل تهران است. در همه این سال‌ها وقت، تمرکز و سرمایه‌اش را وقت ایتام کرده است. همیشه علقه ذاتی او در کمک کردن به دیگران هم‌راش است. اما اگر ردپای این علاقه را دنبال کند، به پیگیری و حمایت‌ها پدرش از بچه‌های یتیم می‌رسد. خوب به خاطر دارد روزهای قبل از ماه رمضان، پدرش اراق پیستۀ یمنی می‌کرد و برای خانوادۀ ایتام می‌برد و هزینه سفر زیارتی‌اش را برای کمک به کودکانی داده بود که در فقر به سر می‌بردند.

عصر به خانوادۀ سر می‌زند تا خجالت نکشد

اوهم از پدر یاد گرفت که اولویت زندگی‌اش ایتام باشد و از هر کاری که از دستش برمی‌آید دریغ نکند. در تهران کارمند کمیته امداد امام خمینی (ره) بود و در واحد تحقیقات کار می‌کرد. ساعتی از عصر که می‌گذشت، به خانه‌ها می‌رفت تا خانواده‌ها بابت نداشتن وسایل بهداشتی و لوازم روزانه نرسوند. علاوه بر بودجه‌ای که کمیته امداد برای خانواده ایتام کنار گذاشته بود و برای آن‌ها خرج می‌کردیم، من این است که این بچه‌ها هر گادو یا وسیله‌ای می‌گرفتند، آن قدر خوشحال می‌شوند که گادو یا به آن‌ها می‌دهند. در این سال‌ها

یده است. همان شب به بیمارستان بردیم و در نتیجه، هیچ ردی از جاقو در تهران، اطحال را نشان نمی‌داد. برای پزشکان ناممکن به نظر می‌رسید، به همین دلیل، در بیمارستان دیگری آزمایش را تمدید کردند، باز هم ضمه‌ای نشد. آسببی وارد نشده است. با وجود این، دکتر گفت این بچه از کمر به پایین فلج شده است، اما پسر ۳ روز بعد بلند شد و راه رفت. گودرزی معتقد است همه این‌ها معجزاتی به برکت دعای بچه‌های یتیم است مانند اینکه بعد از فوت نهایت در علم ناحیه فلش دره‌هایی احساس می‌کرد و در نهایت در علم پزشکی، راهکار برای درمان او اثریو و بعد از آن عمل قلب باز مشخص شد. «چند وقتی بود به دلیل همین موضوع، خودم و خانواده‌ام حال خوبی نداشتیم. اطرافیان هم می‌گفتند توسنی نداری که بخواهی عمل قلب باز کنی. باز هم از امام رضا(ع) کمک خواستم و چند وقت پیش که به دکتر رفتم و آزمایش دیگری انجام دادم، مشخص شد نازحایت قلبی ندارم و علائمی که دارم تنها از استرس است.»

زندان، جای مادران نیست

همیشه از قدیم شنیده‌ایم که می‌گویند بچه‌ای مادر یتیم می‌شود نه از پدر. گودرزی هم معتقد است زندان جای مادران نیست. درست است که مرد هم نباید در زندان باشد، اما اگر مرد زندان باشد، باز هم مادر می‌تواند امور بچه‌ها را

رویه‌راه کند. به همین دلیل، آزادی زنان زندانی به فکرش رسید. «در حال حاضر گروهی برای آزادی زندانیان به‌کار غیرعمد داریم و البته نگرمان بر آزادی زنان زندانی است. ضمن اینکه نمی‌خواهیم آزادی زندانیان یک کار مناسبتی باشد. می‌خواهیم پیوسته آن را ادامه دهیم. ابتدای شروع این کار، در عرض هفته از تشکیل گروه، برای آزادی زندانیان مبلغی حدود ۸۰ میلیون تومان از خیران جمع‌آوری شد.»

آن‌ها می‌خواهند کاری اساسی انجام بدهند. به همین دلیل می‌دانند زندانی تادمتی در آزادی گیج است. کاری ندارد که انجام بدهد و حتی گاهی خانه هم ندارد. بنابراین آن‌ها به فکر اشتغال و اسکان زندانی و خانواده‌اش می‌باشند. او همیشه اولین پرسشی که از این زندانیان می‌پرسد این است که می‌توانند انجام دهند. «در همان گروه‌وجران کار، خوشحالتی زندانیان به آن‌ها مالم و هیچ‌یک با شروع کار، مبلغ آن را قسطی به ما برپرداند. برای نمونه، برای تعدادی، دستکاه‌های قلابی خریدیم و در قالی برای

اشتغال رای ۱۷ نفر تهیه کردیم. یک تولیدی در میدان بار نوغان به راه انداختیم و بانوان در آن ملافه و روبان‌تشی می‌تویند. تا اکنون حدود ۲۵ دستگاه سبزی خرکن خریدایم. گاهی شده است که پول پیش خانۀ می‌باشان را بخرند تا به یک کم‌کم به ما پرداخت کنند. یکی از دلایلی که در وقت فشار چندساعته از آزادی زندانیان سوق داد، همین بود که بچه‌ها بی‌ول پدر یا دست کم بدون مادر زندگی کنند. دلیل دیگر این بود که در برابر مشکلاتی که افراد از زندگی‌شان با او مطرح می‌کنند نمی‌تواند «نه» بگوید. بنابراین ترجیح می‌دهد هر کاری از دستش برمی‌آید انجام بدهد. این گروه سه همت او خیران تا به



عصر به خانوادۀ سر می‌زند تا خجالت نکشد

حال تاوسته است ۹ زندانی را که ۳ و ۶ مرد بوده‌اند آزاد کند. خبرانی که داریم از ایتام، از شهید و کویت هستند و این از پس علاوه بر اینکه رسیدگی به ایتام ادامه دارد، می‌خواهیم تمرکز بیشتری بر آزادی زندانیان بگذاریم. ضمن اینکه در این فکر هستیم که یک تولیدی برای خوله‌هایی، خیاطی یا قالی‌بافی به راه بیندازیم تا زنان پس از آزادی از زندان باحتی‌زنان سرپرست خانوار در آن‌ها مشغول به کار شوند زیرا این کار درآمد خوبی برای آن‌ها دارد. هم چنین می‌توانیم برای فروش محصولات آن‌ها نمایشگاه بزنیم.»

از تهیه چیزه‌تا تکم به درمان صبرالصابغی العالچ است. ۳ سال از فوت مادرم می‌گذرد. هنوز زمین را تقسیم کرده‌اند. من به سهم مادر ام ۳ هکتار دیگر (۲ هکتار و یک برادر) زمین را در ضایعت من به غیر اچاره داده‌اند و به من می‌گویند سهم از اچاره را بگیرم. آیا کار آن‌ها قانونی است یا می‌توانم اچاره را بگیرم؟ می‌توانم بگیرم یا تقسیم بشود یا فروش برود؟

در فرض سؤال، هم امکان دادخواست حقوقی و هم شکایت کیفری وجود دارد. برای گرفتن حقوق ورته، اولین قدم دادخواست حصر وراثت است. بعد از حصر وراثت، می‌توانید دادخواست تقسیم ترکه به طریقه همه ورته بدهید. توجه داشته باشید برای استفاده از منافع ترکه غیرمقول (زمینی که به سؤال استفاده از منافع ترکه غیرمقول می‌رود)، اجازه برای اجازه به استفاده از مال وجود دارد. در غیر این صورت، با وجود مخالفت حتی یک نفر، بقیه حق استفاده از منافع را ندارند. پس در راه اجرت المثل ایام فترت نیز که توسط دیگر ورته مورد استفاده قرار گرفته است می‌توانید اقدام کنید. در نهایت، اگر هیچ گونه تراخی و توافقی صورت نگیرد و ملک هم قابل تقسیم نباشد، دستور فروش داده می‌شود.

پدرم ۳۳ سال پیش فوت کردند و همان زمان احصار وراثت گرفتیم و می‌توانیم در دست نیست. من طلاق گرفتم و برای گرفتن سهمی در دستم پدرم به می‌گوید همان زمان که در اهرات ثبت‌بانی شده است. لطفاً راهنمایی‌ام کنید چه چگونگی و کا اقدام شد. آیا گواهی باید همان‌جا باشد و برای گرفتنش باید وراث دیگر نیز حضور داشته باشند؟

یتیم‌نوازی، شرط ورود به بهشت

گودرزی معتقد است کار خیر آن زیاد است که هر کسی می‌تواند سهمی برای خود داشته باشد. مهم این است که افراد آزاد کنند و بخواهند شیرینی کمک را در زندگی‌شان بچشند. ضمن اینکه اگر یتیم از موضوعاتی است که در قرآن کریم و کلمات بزرگان دین بسیار به آن سفارش شده و یتیم‌نوازی شرط ورود به بهشت، و ظلم و تجاوز به حقوق آن‌ها موجب خسران و عذاب الهی معرفی شده است.

عصر به خانوادۀ سر می‌زند تا خجالت نکشد

عصر به خانوادۀ سر می‌زند تا خجالت نکشد

عصر به خانوادۀ سر می‌زند تا خجالت نکشد

عصر به خانوادۀ سر می‌زند تا خجالت نکشد

بیرون رود. پهلوان پذیرفت و او ی بسیار سخت گفن ولی چون جادویی بیش نبود، کلامی از دختر شنیده نشد و گهگاه تنها به داستانک‌های خوشی را پاک می‌کرد. قصیر از دیگر پهلوانان همراه خسرو این را بخواست تا نوبت پهلوان خرامدیزین رسید. خرامدیزین نیز با یی سخن‌ها گفت و دختر همچون قبل، تنها اشک چشمانش را پاک می‌کرد. خرامدیزین در فکر فرورفت که این دختر از آندوه فراوان، بی‌کلام گشته است اما چرا کنیزانش نیز سخن نمی‌گویند. دیگر آنکه دخترک تنها اشک می‌ریزد و هیچ سر به چپ و راست خویش نمی‌چرخاند. خبره به رفقا دختر بود که به جادوی رومیان پی برد و با خود گفت این دختر از جانی در بدن نیست زیرا دست و پای او حرکت نک است. پس به نزد قصیر برفت و هویدا شدن جادو را برآزگو کرد. سپس گفت:

پاسخ به پرسش‌های حقوقی بانوان



در این ستون به پرسش‌های حقوقی مخاطبان عزیز که با پیامک یا تلفن ثبت شده باشد پاسخ داده می‌شود. مخاطبان گرامی می‌توانند برای اطلاع بیشتر، با روابط عمومی شهرآرا به شماره ۰۲۷۲۸۸۸۸۱ تماس بگیرند یا به شماره پیامک ۰۲۷۲۸۰۰ پیام دهند.

۳ سال است عقد هستم و ۳ ماه است شوهرم فهر کرده است و اصراً به چالشی دارد. من برای نفقه و مسکن شکایت کردم. به شورای حل اختلاف رفتم و نفقه تعیین کردند و ماه ۶ ماه فرصت دادند خانه و وسایل لازم را تهیه کرد اما منی است تأیید شده است. اگر این ماه بگذرد، من چه کار می‌توانم انجام دهم؟ درست است که می‌گویند اگر مرد خانه و وسایل تهیه نکند، حق طلاق به زن داده می‌شود؟ مطابق بندهای دوازده‌گانه در سند نکاحیه، زن می‌تواند با استفاده از این شروط در صورت حدوث هر یک، دادخواست طلاق یک‌طرفه ثبت کند. در فرض سؤال، می‌توان به بندهای یک و ۸ ثبت نکاحیه اشاره کرد که عبارت‌اند از:

بند یک- زن می‌تواند از دادگاه تقاضای صدور طلاق کند در صورت خوداری شوهر از دادن خرجی زن و انجام سایر حقوق واجب زن به مدت ۳ ماه. بند ۸- چنانچه زوج زندگی خود را با بدون عرصه موجه ترک کند یا ۳ ماه متوالی بدون عذر موجه غیبت کند، زن می‌تواند با مراجعه به دادگاه و بدون حضور شوهر، طلاق خود را ثبت کند.

زمینی به مساحت ۲ هزار متر از مادرم به ما مانده است. ۳ سال از فوت مادرم می‌گذرد. هنوز زمین را تقسیم کرده‌اند. من به سهم مادر ام ۳ هکتار دیگر (۲ هکتار و یک برادر) زمین را در ضایعت من به غیر اچاره داده‌اند و به من می‌گویند سهم از اچاره را بگیرم. آیا کار آن‌ها قانونی است یا می‌توانم اچاره را بگیرم؟ می‌توانم بگیرم یا تقسیم بشود یا فروش برود؟

در فرض سؤال، هم امکان دادخواست حقوقی و هم شکایت کیفری وجود دارد. برای گرفتن حقوق ورته، اولین قدم دادخواست حصر وراثت است. بعد از حصر وراثت، می‌توانید دادخواست تقسیم ترکه به طریقه همه ورته بدهید. توجه داشته باشید برای استفاده از منافع ترکه غیرمقول (زمینی که به سؤال استفاده از منافع ترکه غیرمقول می‌رود)، اجازه برای اجازه به استفاده از مال وجود دارد. در غیر این صورت، با وجود مخالفت حتی یک نفر، بقیه حق استفاده از منافع را ندارند. پس در راه اجرت المثل ایام فترت نیز که توسط دیگر ورته مورد استفاده قرار گرفته است می‌توانید اقدام کنید. در نهایت، اگر هیچ گونه تراخی و توافقی صورت نگیرد و ملک هم قابل تقسیم نباشد، دستور فروش داده می‌شود.

پدرم ۳۳ سال پیش فوت کردند و همان زمان احصار وراثت گرفتیم و می‌توانیم در دست نیست. من طلاق گرفتم و برای گرفتن سهمی در دستم پدرم به می‌گوید همان زمان که در اهرات ثبت‌بانی شده است. لطفاً راهنمایی‌ام کنید چه چگونگی و کا اقدام شد. آیا گواهی باید همان‌جا باشد و برای گرفتنش باید وراث دیگر نیز حضور داشته باشند؟

یتیم‌نوازی، شرط ورود به بهشت

گودرزی معتقد است کار خیر آن زیاد است که هر کسی می‌تواند سهمی برای خود داشته باشد. مهم این است که افراد آزاد کنند و بخواهند شیرینی کمک را در زندگی‌شان بچشند. ضمن اینکه اگر یتیم از موضوعاتی است که در قرآن کریم و کلمات بزرگان دین بسیار به آن سفارش شده و یتیم‌نوازی شرط ورود به بهشت، و ظلم و تجاوز به حقوق آن‌ها موجب خسران و عذاب الهی معرفی شده است.

عصر به خانوادۀ سر می‌زند تا خجالت نکشد

عصر به خانوادۀ سر می‌زند تا خجالت نکشد

عصر به خانوادۀ سر می‌زند تا خجالت نکشد

عصر به خانوادۀ سر می‌زند تا خجالت نکشد

عصر به خانوادۀ سر می‌زند تا خجالت نکشد

عصر به خانوادۀ سر می‌زند تا خجالت نکشد

عصر به خانوادۀ سر می‌زند تا خجالت نکشد

عصر به خانوادۀ سر می‌زند تا خجالت نکشد

عصر به خانوادۀ سر می‌زند تا خجالت نکشد

عصر به خانوادۀ سر می‌زند تا خجالت نکشد

عصر به خانوادۀ سر می‌زند تا خجالت نکشد

عصر به خانوادۀ سر می‌زند تا خجالت نکشد

عصر به خانوادۀ سر می‌زند تا خجالت نکشد

عصر به خانوادۀ سر می‌زند تا خجالت نکشد

عصر به خانوادۀ سر می‌زند تا خجالت نکشد

عصر به خانوادۀ سر می‌زند تا خجالت نکشد

عصر به خانوادۀ سر می‌زند تا خجالت نکشد

عصر به خانوادۀ سر می‌زند تا خجالت نکشد

عصر به خانوادۀ سر می‌زند تا خجالت نکشد

عصر به خانوادۀ سر می‌زند تا خجالت نکشد

عصر به خانوادۀ سر می‌زند تا خجالت نکشد

عصر به خانوادۀ سر می‌زند تا خجالت نکشد

عصر به خانوادۀ سر می‌زند تا خجالت نکشد

عصر به خانوادۀ سر می‌زند تا خجالت نکشد

عصر به خانوادۀ سر می‌زند تا خجالت نکشد

عصر به خانوادۀ سر می‌زند تا خجالت نکشد

عصر به خانوادۀ سر می‌زند تا خجالت نکشد

عصر به خانوادۀ سر می‌زند تا خجالت نکشد

عصر به خانوادۀ سر می‌زند تا خجالت نکشد

عصر به خانوادۀ سر می‌زند تا خجالت نکشد

عصر به خانوادۀ سر می‌زند تا خجالت نکشد

عصر به خانوادۀ سر می‌زند تا خجالت نکشد

عصر به خانوادۀ سر می‌زند تا خجالت نکشد

عصر به خانوادۀ سر می‌زند تا خجالت نکشد

عصر به خانوادۀ سر می‌زند تا خجالت نکشد

عصر به خانوادۀ سر می‌زند تا خجالت نکشد

عصر به خانوادۀ سر می‌زند تا خجالت نکشد

عصر به خانوادۀ سر می‌زند تا خجالت نکشد

عصر به خانوادۀ سر می‌زند تا خجالت نکشد

عصر به خانوادۀ سر می‌زند تا خجالت نکشد

عصر به خانوادۀ سر می‌زند تا خجالت نکشد

عصر به خانوادۀ سر می‌زند تا خجالت نکشد

عصر به خانوادۀ سر می‌زند تا خجالت نکشد

عصر به خانوادۀ سر می‌زند تا خجالت نکشد

عصر به خانوادۀ سر می‌زند تا خجالت نکشد

عصر به خانوادۀ سر می‌زند تا خجالت نکشد

عصر به خانوادۀ سر می‌زند تا خجالت نکشد

عصر به خانوادۀ سر می‌زند تا خجالت نکشد

عصر به خانوادۀ سر می‌زند تا خجالت نکشد

عصر به خانوادۀ سر می‌زند تا خجالت نکشد

عصر به خانوادۀ سر می‌زند تا خجالت نکشد

عصر به خانوادۀ سر می‌زند تا خجالت نکشد

عصر به خانوادۀ سر می‌زند تا خجالت نکشد

عصر به خانوادۀ سر می‌زند تا خجالت نکشد

عصر به خانوادۀ سر می‌زند تا خجالت نکشد

عصر به خانوادۀ سر می‌زند تا خجالت نکشد

عصر به خانوادۀ سر می‌زند تا خجالت نکشد

عصر به خانوادۀ سر می‌زند تا خجالت نکشد

عصر به خانوادۀ سر می‌زند تا خجالت نکشد

عصر به خانوادۀ سر می‌زند تا خجالت نکشد

عصر به خانوادۀ سر می‌زند تا خجالت نکشد

عصر به خانوادۀ سر می‌زند تا خجالت نکشد

عصر به خانوادۀ سر می‌زند تا خجالت نکشد

عصر به خانوادۀ سر می‌زند تا خجالت نکشد

عصر به خانوادۀ سر می‌زند تا خجالت نکشد

عصر به خانوادۀ سر می‌زند تا خجالت نکشد

عصر به خانوادۀ سر می‌زند تا خجالت نکشد

عصر به خانوادۀ سر می‌زند تا خجالت نکشد

عصر به خانوادۀ سر می‌زند تا خجالت نکشد

عصر به خانوادۀ سر می‌زند تا خجالت نکشد

عصر به خانوادۀ سر می‌زند تا خجالت نکشد

عصر به خانوادۀ سر می‌زند تا خجالت نکشد

عصر به خانوادۀ سر می‌زند تا خجالت نکشد

عصر به خانوادۀ سر می‌زند تا خجالت نکشد

عصر به خانوادۀ سر می‌زند تا خجالت نکشد

عصر به خانوادۀ سر می‌زند تا خجالت نکشد

نمایش فقدان اندیشه ورزی



عکس ژانلین است

داماد جزو ملاک‌های اصلی هستند و میزان هوش هيجانی آن‌ها و مهارت‌های زیستن که اصلی‌ترین و پایه‌ای‌ترین مؤلفه‌های سعادتمندی و موفقیت برای ساختن زندگی سالم هستند در حاشیه می‌مانند و چه بسا که اغلب از حیطه ابزاری برای سنجش فردی یا اجتماعی خارج‌اند.

➦ عملکرد ضعیف آموزش و تأثیر مستقیم بر رقابت‌گرایی کاذب

اگرچه انتظار می‌رفت با افزایش تعداد دانشگاه‌ها و زنان و مردان تحصیل کرده در یچه‌هایی از اهمیت اندیشه‌ورزی و ضرورت تفکر در امور روزمره به روی ذهن‌های جوانان تحصیل کرده گشوده شود تا آنان با توان‌یابی در زمینه تفکر، نسل‌های پیش و پس از خود را نیز به مسیرهای معیارگذاری مؤثر برای موفقیت و سعادتمندی راهنما شوند و نقص‌های فرهنگی و بیماری‌های اجتماعی نظیر چشم‌وهم‌چشمی و رقابت‌گرایی کاذب و بیهوده را شناسایی و از استمرار آن توسط عمل فردی خودشان جلوگیری کنند، متأسفانه عملکرد ضعیف نظام آموزشی اعم از دبیرستان و دانشگاه سبب شده است ظرفیت ذهنی تحصیل کرده‌های این سرزمین هم‌چنان استمرار بخشیدن به سبک زندگی عاری از خردمندی نسل‌های گذشته باشد. اگرچه اقلیتی از مردم در جامعه ایرانی به طور فردی در زندگی شخصی و خانوادگی خود با معیارهای عقلانی و درایتی که از انسان عصر ارتباطات انتظار می‌رود از اسیر ماندن در جلوه‌های بیمارگونه مصرف‌گرایی اجتناب می‌کنند، واقعیت اجتماعی زندگی امروز در فرهنگ ما این است که هم‌چنان اکثریت جامعه درگیر ارزیابی‌های خود و خانواده‌شان با معیارهای منسوخ برای انسان مدرن هستند، معیارهایی نظیر هرکه چهیز به‌اش پر پیمان‌تر، آبرومندی‌اش بیشتر و محبوب‌تر و موفق‌تر.

➦ سنجش میزان موفقیت خود بر اساس میزان مصرف‌گرا بودن

فراهم نبودن زیرساخت‌های فرهنگی و جامعیت نداشتن مطالب آموزشی باعث شده است بیشتر تحصیل‌کرده‌های ایرانی به‌ویژه خانم‌ها اعم از دختران جوان و مادران باتجربه و دنیاپدیده درگیر سنجش میزان موفقیت در زندگی بر اساس میزان مصرف‌گرا بودن خود باشند. جای خالی آموزش مهارت‌های زندگی و فلسفه زیستن در دبیرستان‌ها و دانشگاه‌ها را می‌توان در صفحه‌های اینستاگرامی نظیر چهیز به‌مهسا از اقصانقاط ایران مشاهده کرد، مهسا و مهساهایی که پزشک و مهندس و کارشناس و کاردان و حتی دبیر و فرهنگی یا اقتصاددان و وکیل شده اما از مسیر تفکر عقلانی در انتخاب هزینه‌هایی که باید بپردازند و آنچه در مقابل به دست می‌آورند دور مانده‌اند. مدیران و سیاست‌گذاران اجتماعی موفق نشده‌اند فرهنگ اجتماعی و خانوادگی افراد را به سمت و سوی خردمندی و استفاده صحیح از منابع موجود سوق دهند. همین است که نیروی انسانی جوان و میان‌سال ایرانی، زمان خود را برای کامت گذاشتن و تحمیل کردن سلیقه فردی‌اش به مخاطب در زمینه چهیز به‌مهسا در می‌دهد و هزاران صفحه مانند آن را زیر قدم‌های رصد خود لایک‌باران می‌کند بی‌آنکه درک صحیحی از اهمیت زمان و کوتاه بودن فرصت زندگی داشته باشد. نیاموخته است که معیارهای موفقیت در طول زمان تغییر می‌کند، به خودتان و به فرزندانتان پیاموزید فرصت زندگی بسیار کوتاه‌تر از آن است که بخواهید بدون فلسفه‌ای برای زیستن و بدون خردورزی در همهجم جمعی و بیمارگونه «خواهی نشوی رسواهم رنگ جماعت شو» باقی بمانید. موفقیت در دنیای امروز یعنی توانمند شدن با تفکر عقلانی و تصمیم‌گیری روزانه با بهره‌مندی از خرد.

در صفحه عمومی اینستاگرام و در تیتیر یک صفحه اجتماعی نوشته بود: چهیز به‌مهسا از گوهردشت. این اولین مرتبه نبود که به صفحه‌ای با کاربرد اشتراک تصاویر چهیز به‌مواجه شدم. رقم لایک‌هایی هم که خورده است تعجب‌برانگیز نیست. در دنیای پرهیاهوی اینستاگرام، لایک‌گرفتن‌های بی‌پایه و اساس امری معمول شده است. صفحه‌ها را ورق می‌زنم: تصویر آشپزخانه انباشته از ظروفی که مشخص است به‌زحمت در یک فضای محدود چیده شده است تا در یک عکس جا بگیرد و دیده شود و لایک جمع کند، پذیرایی با سرویس‌های غذاخوری و نشیمن چوبی و سرویس بهداشتی با آن گل‌های پرپر تا درون سنگ توالت و شمع‌های روشن، اتاق خواب با لباس‌های شخصی چیده‌شده روی تخت. این آلبوم خوداظهاری که شکوه و اهمیت زندگی مشترک و همراه شدن با یک انسان دیگر برای ساختن زندگی بهتر و معنابخشی بیشتر را به اسباب و اثاث پختن و خوردن و پوشیدن تقلیل داده است، با یک کپشن نخ‌نما و سطحی که نوشته است: «دوستان، به چهیز به‌مهسا جان چه نمره‌ای می‌دهید؟ نظرات خود را کامنت کنید». به نمایش کاملی از نبود اندیشه‌ورزی تبدیل شده بود. کامنت‌های نظردهی از رقم لایک‌های نشسته بر این پست هم تأسف بر انگیز تر بود. انبوهی از کامنت‌ها با سلاقی شخصی گوناگون.



دکتر مهتاب علی‌نژاد
جامعه‌شناس

➦ تغییر سنت‌های قدیمی مانع جدید کیفیت زندگی

اگرچه سنت نمایش چهیز به‌در ابتدای پیدایش خود در رسوم ازدواج رسمی مفید و کارکردی بود، به این شکل که اثاثیه چیده می‌شد تا اقوام با دیدن آن‌ها به‌کمیودهای موجود در چهیز به‌واقف شوند و به‌عنوان هدیه عروسی، لوازم مورد نیاز زوج جوان را تهیه کنند تا به این شکل کمک‌دهنده در آغاز یک زندگی مشترک باشند، در گذر زمان، این رسم مطلوب کاربردی در هیاهوی مصرف‌گرایی و تشریفات‌ستایی گم‌شد و جای آن را رسم چهیز به‌پرون با کارکرد نامطلوب فخرفروشی پر کرد. در واقع، سنت‌های قدیمی که ابزاری برای بهبودبخشی کیفیت زندگی و تسریع آغاز یک زندگی مشترک بودند، امروزه به‌موانعی جدی برای آغاز تبدیل شده‌اند، سنت‌هایی که از انتظارات

منفی اجتماعی تغذیه می‌کنند و دوام می‌آورند اما در نهایت اضطراب اجتماعی تولید می‌کنند: اضطراب چگونگی تأمین هزینه‌های مالی تهیه اثاثیه و چگونگی بستن دهان مردم. مردمی که هم‌چنان سعی در سکوت دیگران درباره زندگی خود دارند، خود درباره زندگی دیگران حرف می‌زنند و به‌طور متقابل، این چرخه معیوب برآورده‌سازی انتظارات منفی اجتماعی را پابرجا نگه می‌دارند. تنزل سنت‌های کاربردی قدیمی به رسوم تشریفاتی امروزی که دایره گسترش خود را از فضای داخلی خانه‌ها و اقوام به میدان ارتباطات اجتماعی و صفحات اینستاگرام کشانده‌اند متأسفانه نمودی برای ارزیابی میزان موفقیت محسوب می‌شوند. یعنی در ارزیابی میزان موفقیت و خوشبختی یک زوج میزان چهیز به‌عروس و منزل و ماشین

الهام یوسفی

فعال فرهنگی

شهرزاد

مرکز روان‌کاوی هورنای در نیویورک است. او در کتاب خود با آزمایش‌های متعدد و با تکیه بر بررسی روحیات و رفتار صدها زن که مراجعان او بودند توانسته است نظریات خود و نظریات فروید را واکاوی کند. او حتی جسارت به‌چالش کشیدن دیدگاه‌های غالب روان‌کاوی فروید را دارد. هورنای علاوه بر تخصص خود، در زمینه تحلیل اسطوره‌های ادبیات، آداب و رسوم اقوام و یافته‌های مردم‌شناختی هم مطالعاتی دارد که در این کتاب مورد استفاده قرار گرفته و با تکیه بر همین دانش عمیق، توانسته است پاسخ مناسبی به این پرسش بنیادین بدهد که تفاوت زن و مرد چیست و نگرش جامعه بشری به زن از کجا ناشی می‌شود. امتیاز این اثر نه‌تنها عمق و استنادهای علمی و آماری آن بلکه نوع بینش نویسنده است، نویسنده‌ای که نه تحت تأثیر امواج مردسالاری مد روز قرار گرفته است و نه منکر تفاوت‌های میان زن و مرد است. او هم تلاش می‌کند تأثیر عوامل اجتماعی و فرهنگی در خلق و خوی زنان را واکاوی کند و هم تأثیر ساختاری و فیزیولوژیک را ببیند. خواندن این کتاب به همه کسانی که به حوزه زنان و روانشناسی علاقه مندند توصیه می‌شود. این کتاب اثر مناسبی برای توسعه خودشناسی و شناخت بیشتر زنان است که قطعا به بهبود روابط بین زن و مرد منجر خواهد شد.

«روان‌شناسی زنان»

• نویسنده: کارن هورنای



(۴)



شهربانو

ضمیمه: روزنامه شهرآرا
صاحب‌امتیاز:
شهرداری مشهد
مدیرمسئول و سردبیر:
سید هادی فیاضی
مسئول ضمیمه
حمیده وحیدی



اولین زنان
دندان‌پزشک



➦ با ورود پزشکی نوین به ایران، هر یک از شاخه‌های پزشکی با تحولات گسترده‌ای روبه‌رو بودند. دندان‌پزشکی نیز از جمله این علوم است که از اواخر دوره قاجار با ورود دندان‌پزشکان تحصیل‌کرده خارجی همچون دکتر آرتین استپانیان، دکتر فالک کوش ملچارسکی، آنکین اشتومپ و دکتر محسن سیاح، شاهد گذر از دندان‌پزشکی تجربی به نوین هستیم.

زنان نیز در دنیای دندان‌پزشکی فعال و سرآمد بودند. از جمله، املیا آشور سوئدی و خانم املین روبرت جونز از اولین زنانی محسوب می‌شوند که در نیمه‌های قرن نوزدهم میلادی به دندان‌پزشکی پرداخته‌اند. اما در ایران، بانو آنیک استپانیان (آویدیان) پس از کسب تحصیلات ابتدایی در مدرسه هایکازیان ارمنه تهران و مدرسه ژاندارک، تحصیلات عالی خویش را در رشته دندان‌پزشکی پی گرفت و در سال ۱۳۲۰ به عنوان اولین زن دندان‌پزشک در این رشته فارغ‌التحصیل شد.

او از سال ۱۳۲۴ به طبابت نزد پدر و برادرانش پرداخت و تا سال ۱۳۴۹ به فعالیت ادامه داد.

در شهر مشهد، علاوه بر دندان‌پزشکان تجربی که سابقه دیرینه‌ای دارند، از اوایل دوره پهلوی، اولین دندان‌پزشکان تحصیل‌کرده در این شهر به درمان مشغول بودند از جمله ورا دیکتیاروف، دندان‌ساز روسی، هم‌چنین دکتر ابراهیم ستاره در سال ۱۳۱۸ خورشیدی در چهارراه خسروی نخستین مطب دندان‌پزشکی‌اش را به راه انداخت

که با استقبال مردم همراه بود.

اما نخستین زن دندان‌پزشک در مشهد خانم تیمورتاش است. بدری تیمورتاش در سال ۱۲۸۷ خورشیدی در روستای «نردین» به دنیا آمد. او خواهر کوچک‌تر عبدالحسین خان تیمورتاش بود. در سه‌سالگی به همراه خانواده‌اش به تهران مهاجرت کرد و دوران کودکی‌اش، دبستان و دبیرستان را در مدرسه ژاندارک به تحصیل پرداخت. وی تحصیلات دندان‌پزشکی را در دانشکده بروکسل به پایان رساند. مدتی در پاریس برای تخصص، دوره بیماری‌های مخاط دهان و پوست را گذراند. در سال ۱۳۱۲ خورشیدی پس از کشته شدن برادرش، عبدالحسین تیمورتاش، خانواده‌شان به کاشمر تبعید شدند و تا ۱۳۱۸ خورشیدی در تبعید بودند. دکتر تیمورتاش پس از پایان تبعید از سال ۱۳۱۹ تا ۱۳۲۱ خورشیدی برای گذراندن دوره تکمیلی دندان‌پزشکی رهسپار تهران شد. سال ۱۳۲۱ به مشهد بازگشت و به شغل دندان‌پزشکی در خیابان خسروی اشتغال داشت. دکتر تیمورتاش اواخر فروردین ۱۳۲۹ طی قراردادی به مدت ۲ سال به ریاست بخش دندان‌پزشکی بیمارستان شاه‌رضا منصوب شد. بنابر مفاد این پیمان، وی روزی ۲ ساعت در بخش دندان‌پزشکی بیمارستان به مداوای بیماران می‌پرداخت و ماهانه ۸ هزار ریال حقوق دریافت می‌کرد.

دکتر تیمورتاش در کنار کار در مطب، در دانشکده پزشکی هم تدریس می‌کرد و از همان جافکر تأسیس مرکزی مستقل برای آموزش دندان‌پزشکی در مشهد در او شکل گرفت. مهر سال ۱۳۴۴ با تلاش ایشان دانشکده دندان‌پزشکی تأسیس و دکتر اسماعیل سندوزی به معاونت این دانشکده انتخاب شد. ابتدا با یک کلاس و پذیرش ۲۷ دانشجو فعالیتش شروع شد. خانم تیمورتاش از سال ۱۳۴۷ تا ۱۳۴۹ به ریاست دانشکده دندان‌پزشکی منصوب شد. خانم تیمورتاش اولین زن دندان‌پزشکی است که به مشهد آمد و مشغول به کار شد. سرانجام در ۱۷ مهر ۱۳۷۴ پس از سال‌ها فعالیت پزشکی از دنیا رفت و در حرم مطهر به خاک سپرده شد.

تحریم‌ها و کرونا حریف
زنان کارآفرین نشدند

معصومه ابتکار، معاون رئیس‌جمهوری، با اشاره به اینکه همگی در شرایط سخت کرونایی و جنگ اقتصادی و تحریم‌های ظالمانه قرار داریم که نفس اقتصاد را بریده اما نفس زنان کارآفرین را نبریده است افزود: هم‌چنان شاهد تلاشگری و نوآوری و خلاقت زنان در عرصه‌های مختلف تولیدات کشاورزی، صنایع دستی و فناوری‌های جدید و استارت‌آپی هستیم. زنان تحصیل‌کرده ما از نبود فرصت‌های شغلی در استان هارنج می‌برند. یکی از هدف‌گذاری‌های ما در سند ارتقای وضعیت زنان توجه به موضوع کارآفرینی و اشتغال برای زنان سرپرست خانوار و دختران دانش‌آموخته است.